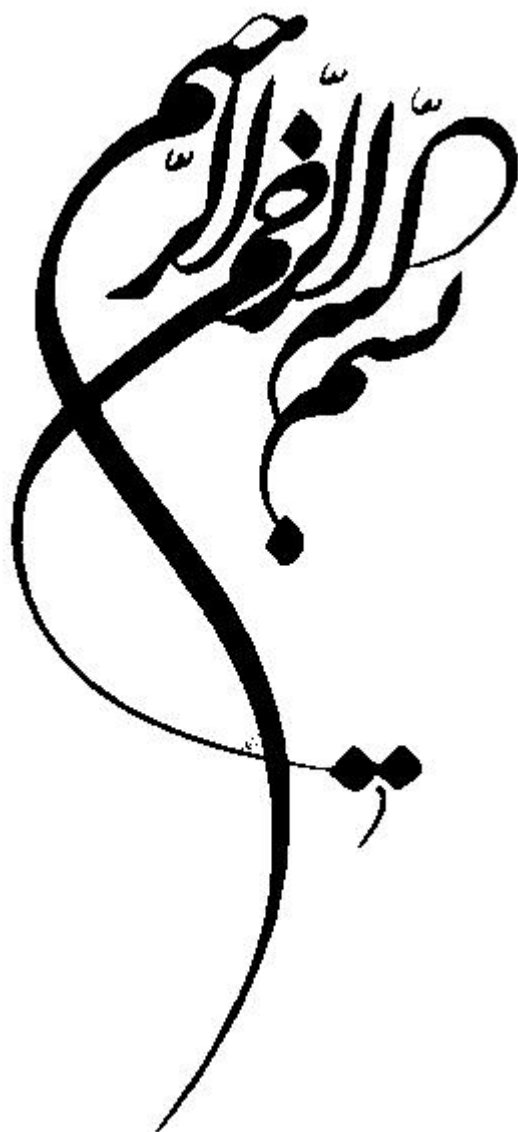




توبه

توبه، ص: 1

سخن ناشر

باسمه تعالی

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جام عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دستیابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمان دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج

توبه، ص: 2

ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل‌الله و سیراب گشتن از این چشم پرفیض باز نموده است.

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدس سیراب گردیم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طبيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين.

فرصت و زمان توبه

وجود مبارك رسول خدا 6، از فرصت با عظمت ماه مبارك رمضان، به «فرصت و زمان توبه» تعبیر

توبه، ص: 3

فرمود: «هُوَ الشَّهْرُ التَّوْبَةُ». 1 «علت آن هم این است که مردم مؤمن در ماه رمضان در تمرین ترك قرار می گیرند و به صورت ظاهر، باید از پایان سحر تا ابتدای افطار، از ده برنامه اجتناب کنند. این اجتناب، به طور یقین، در تقویت روح، نفس و قلب آنان برای ترك گناهان کبیره و گناهان صغیره بسیار مؤثر است. البته، کاری که در مسأله ترك در ماه مبارك رمضان انجام می گیرد، در ماههای دیگر انجام نمی گیرد، مگر در يك روز ماه ذی الحجه که برای انجام عمره تمتع، بر مردم واجب می شود که بیست و چهار برنامه را ترك کنند، و همچنین در چند روز حج تمتع؛ ولی به آن اندازه ای که در ماه مبارك رمضان، روح مردم برای مسأله ترك و اجتناب تقویت می شود، در آن روز و این چند روز، روحشان تقویت نمی گردد.

بنابراین، برای مردم ترك گناه در ماه رمضان، از یازده ماه دیگر آسان تر است؛ ترك گناه در این

1 (1). شيخ صدوق، فضائل الا شهر الثلاثة، ص 95.

توبه، ص: 4

مدت سی شبانه روز، آنها را به فضای با عظمت تقوا و ترك دائم گناه می رساند.

خسارت اول گناه، پوشاندن لباس ذلت

وجود مبارك حضرت زين العابدين 7 می فرماید: «گناه»، سه خسارت سنگین به بار می آورد: «الْبَسْتُني الْخُطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي». «1» در درج اول، گناه، انسان را در پیشگاه خداوند بسیار خوار، پست، بی مقدار و بی ارزش می کند. اگر این پستی و بی مقداری در وجود آدم بماند و با توبه، فرد به عزت و شخصیت انسانی اش برگردد، در قیامت، راه نجات بر روی او بسته خواهد بود.

ممکن است پرسیده شود این سخن چه سندی دارد؟ پاسخ این است که بالاترین سند این سخن، در آی نهم سور مبارك اعراف است که حق تعالی می فرماید: «وَمَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ...»

(1) 1. صحیفه سجادیه، به تحقیق مؤسسه امام مهدی عجل الله فرجه الشریف، ص 401.

توبه، ص: 5

«خف»؛ یعنی سبک، بی ارزش و بی مقدار. «... فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ». «1» اینها در قیامت می بینند و مشاهده می کنند که با گناه، تمام سرمای وجودشان را تباه کرده و در زندگی شان چیزی که در میزان قیامت قابل وزن باشد تا بر آن پاداش داده شود، نمانده است. «وَمَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ». «2» یعنی خسران اصل وجود، تباهی اصل وجود؛ یعنی این قدر بی مقدار و بی ارزش شدند که انگار از آنها چیزی نمانده که آن را به حساب بیاورند. اگر این گناهان ظاهر و آشکار هم باشند، در میان خانواده، جامعه و آشنایان، آبروی شان رفته و پیش چشم دیگران هم پست و بی مقدار و بی اعتبار می شوند. این خسارت، تنها يك خسارت گناه است: «الْبَسْتُني الْخُطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي». «3»

(1) 1. اعراف/ 9.

(2) 1. همان.

(3) 2. صحیفه سجادیه، همان.

توبه، ص: 6

خسارت دوم گناه، دوری از قرب حق

اما درباره خسارت دوم امام (ع) می‌فرماید: «وَجَلَّلَنِي التَّبَاعُ مِنْكَ لِبَاسٍ مَسْكَنِي» (1) به تدریج گناه باعث دور شدنم از حضرتت شده است. این دوری تا جایی ممکن است ادامه پیدا کند که من را از هر عبادتی و خدمتی خلع سلاح نماید و زمین گیر سازد: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (2) «گناه»، وقتی زمانش طولانی شود و دائمی گردد و به تعبیر خود قرآن، «مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»: پی در پی شود؛ پیوسته شود، تا وقت مرگ باعث می‌شود که تمام نیروهای معنوی انسان از دست برود و او تبدیل به «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» (اعراف: 179) گردد؛ که دیگر نمی‌تواند نه قدم عبادت بردارد، و

(1) 3. صحیفه سجادیه، همان.

(2) 1. روم: 10.

توبه، ص: 7

نه قدم خدمت. این گونه، «گناه»، انسان را خلع سلاح می‌کند.

خسارت سوم گناه، مرگ قلب

اما ضرر و خسارت سوم گناه که سنگین‌ترین خسارت است، و در بیان آن، امام زین العابدین علیه السلام خود متأثر شده و در پیشگاه پروردگار به التماس و گریه می‌افتد: «وَ اَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمَ جَنَابَتِي» «1»: «گناه»، باعث مرگ قلب می‌شود.

وقتی قلب بمیرد خدا در افق يك مِيت، چه طلوعی دارد؟ خدا اگر بخواهد با صفاتش طلوع کند، طلوع حضرت حیّ در افق حیّ خواهد بود. هیچ وقت حضرت حیّ در افق مِيت، طلوع نمی‌کند، مِيت هر کس می‌خواهد باشد. تمام دنیا، یا می‌گویند دفنش کنید، یا او را بسوزانید. همه هندوها می‌گویند، مرده را بسوزانید. حالا این جنازه، روزگاری نُهرو بوده است یا گاندی، یا راجیو؛ چون این جنازه، دیگر هیچ فایده‌ای ندارد، جز این که

(1) 1. صحیفه سجاده، همان.

توبه، ص: 8

محو شود. غیرهندوها هم می‌گویند، این جنازه متعلق به هر کس می‌خواهد باشد. حالا زمانی این جنازه متعلق به رئیس جمهور آمریکا بوده است، یا وکیل، یا سناتور، یا وزیر، یا بهترین تاجر، فرقی نمی‌کند. الآن باید هر چه زودتر چاله‌ای بکنید و او را در آن بیندازید و سرپوشی بر آن بگذارید و بروید که نکند این جنازه متلاشی شود و بوی تعفنش شما را اذیت کند.

خدا چه طلوعی دارد که از افق مِيت طلوع کند: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ» «1»: حیّ خودش دستور داده، مرده را دفن کنید؛ یعنی او هیچ فایده‌ای ندارد، و خودش باز دستور داده که او را در قبر گود دفنش کنید که نکند بعد از متلاشی شدنش، آسیب‌های آن، مردم شهر را بگیرد. خلاصه این که حضرت حیّ گفته است که مرده را دور بیندازید، آن وقت خودش هم می‌آید از افق این مِيت طلوع اوصافی بکند؟ قلب مرده، نه محلّ طلوع رحمانیت

(1) 1. بقره: 255.

توبه، ص: 9

است، نه محل طلوع رحیمیت؛ نه محل طلوع حکمت است، نه محل طلوع لطف؛ نه محل طلوع مهر است، نه محل طلوع رزاقیت؛ نه محل طلوع ربوبیت.

امیرمؤمنان (ع) این قلب مرده را در سینه هر کس دید، چنین توصیف نمود: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ». «1» قیافه، قیافه آدمیزاد است و قلب، قلب حیوان؛ یعنی دل، دلِ شتر، گاو، الاغ، سگ و گرگ است. این دل مردگی، خسارت «گناه» است.

«توبه»؛ یعنی به سوی عزت رفتن. «توبه»؛ یعنی رفتن به سوی این که صلاح از دست رفته را برگرداند. «توبه»؛ یعنی مرده را زنده کردن. این، عظمت توبه بوده و در ماه رمضان، این توبه از یازده ماه دیگر راحت تر رخ نشان می دهد؛ آسان تر رخ نشان می دهد. بعد هم مردم، از مرد و زن، پیر و جوان، عالم و عامی، باید بدانند که «گناه»

(1) 1. نخب البلاغه، خطبه 85.

توبه، ص: 10

آلودگی ای فراگیر است و دارای مسکن ویژه نیست؛ فقط در چشم سکونت نمی گیرد؛ فقط در گوش، و یا در زبان، یا در دست، یا در شکم، یا در شهوت نمی گیرد. خطر «گناه»، خطر سنگین و فراگیری است؛ یعنی همان طور که باطن را می گیرد، فکر را هم می گیرد؛ قلب را هم می گیرد؛ نفس را هم آلوده می کند.

در این جا لازم است به سه نمونه از آلوده کنندگی «گناه» و منازلی که در مسیر آلوده سازی انتخاب می کند، اشاره کنم. البته، بیان این نمونه ها برای این است که انسان بداند گناه می تواند به همه جا نفوذ بکند. سند این سخن هم قرآن مجید است: «بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». «1» ضمیر أَحَاطَتْ، به انسان بر می گردد. از این آیه می شود فهمید که «گناه» این توان را دارد که تمام وجود

(1) 1. بقره: 81.

توبه، ص: 11

انسان را فتح نماید و بر آن احاطه کند و در همه جا، جا بگیرد.

يك نمونه از گناه باطن

در این جا، برای شما يك نمونه از گناه باطن را بیان می‌کنم:

ماجرای صفوان بن مهران کوفی. البته، این نمونه‌هایی که بیان می‌شود، از معتبرترین کتب شیعه، نقل گردیده است. پاکی کتاب‌های ما شیعیان زیاد می‌باشد. البته، هیچ عالم شیعی این ادعا را ندارد که بعد از قرآن، صحیفه سجادیه و نهج‌البلاغه، پاکی کتاب‌هایش صددرصد هست، ولی این ادعا را دارد و ثابت هم می‌کند کتاب‌هایی که از زمان ائمه: به وسیله عالمان واجد شرایط، و نه هر قلم به دستی نوشته شده، 95 درصد پاکی دارند؛ یعنی مطالبش استوار و درست است. 5 درصد دیگر آن هم قابل نقد و انتقاد می‌باشد. هیچ عالم ربانی‌ای هم در زمان زنده بودنش تا حالا از انتقاد به کتاب‌هایی که به نگارش درآورده، به هیچ عنوان عصبانی نشده است، به طور مثال، وجود مبارک کلینی 1 ده جلد

توبه، ص: 12

کافی نوشت و وجود مبارک علامه مجلسی 1 در بعضی از موارد، به آن انتقاد کرده است. آخوند خراسانی 1 کتابی علمی نوشت و فرزند محترمش، آقا محمد آقازاده، شاید صد انتقاد به کتاب پدر کرد. انتقادهایش هم حق است. این نشان می‌دهد، شیعه انتقادپذیر است، در حالی که علمای اهل سنت در شش کتاب اصلی روایی‌شان، صحاح شش‌گانه، راه انتقاد را بسته و گفته‌اند درباره این شش کتاب، تا قیام قیامت به کسی اجازه نقد داده نمی‌شود. به عقیده آنان، این شش کتاب، از نظر سلامت، معادل قرآن است، ولی متخصصان شیعه، این شش کتاب را هم بسیار عالمانه و هم با مهربانی و با رعایت دوستی به نقد کشیده‌اند؛ چرا که نقد کاری علمی بوده و این که آنان راه نقد این شش کتاب را بسته‌اند، عملی

منصفانه و عالمانه نکرده‌اند، و این درحالی است که ما کتاب‌های خودمان را نقد کرده و طرف مقابلمان که کتاب‌هایش نقد شده هم از نقد ما خوشحال می‌شود؛ چون نقد هر اثر، برای صاحب آن، پختگی علمی می‌آورد. به هر حال،

توبه، ص: 13

مطالبی که نقل خواهد شد، از معتبرترین کتاب‌ها گرفته شده است با توجه به این نکته که آن‌ها به جز 4 و 5 درصدشان، 95 درصد دیگر آن، از سلامت و پاکی برخوردارند.

صفوان بن مهران «1» می‌گوید: روزی من به خدمت حضرت موسی بن جعفر 7 آمدم و حضرت 7 فرمودند: صفوان! آنچه را از عمل و کار و اخلاق از تو سراغ دارم، امضا می‌کنم و می‌پذیرم «2»، فقط يك کارت ناپسند است. صفوان عرض کرد: کدام کارم؟ حضرت 7 فرمودند: کرایه دادن شترانت به هارون و خانواده‌اش. صفوان گفت: جانم فدایت!

(1) - صفوان بن مهران کوفی که نام پاکش در بیش از 50 کتاب معتبر ذکر شده، مورد علاقه وجود مبارك حضرت صادق و حضرت موسی بن جعفر 8 بوده است و در این 1400 سال، عالمان رجال‌شناس هم ایشان را تأیید کرده و روایاتش را موثق دانسته‌اند.

(2) - این سخن امام، سخن برجسته‌ای درباره صفوان است و بدین معنا می‌باشد که صفوان! تو در مورد همسر و فرزندت، در برخورد با مردم، در دینت، انحراف نداری و من امام معصوم، تمام اعمالت را می‌پسندم و تو از نظر من خوب هستی.

توبه، ص: 14

این شتران را برای لهو و لعب، برای حمل مشروب، برای گردش و شکار کرایه ندادم؛ بلکه مأمور هارون آمد و گفت: تو شتران زیادی داری، پس آن‌ها را به من و به کسانم کرایه بده؛ چون ما می‌خواهیم به حج برویم. من پیشنهادش را قبول کردم و خودم هم با آن‌ها نرفتم که نکنند هارون به من حکم مسئولیت امری را بدهد تا حکم این ظالم را درباره آن اجرا کنم؛ چون مجریان حکم ستمگران، با خود ستمگران، در دوزخ يك جا هستند. قرآن نمی‌گوید این فرد چون اعلی حضرت بوده، باید به طبقه هفتم برود، و چون این فرد کارمند جزء بوده، باید به طبقه اول برود، بلکه می‌گوید: «أَدْخِلُوا آلَ

فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» 1: تمام کارمندان دولت فرعون را هم با خود فرعون در شدیدترین عذاب قرار دهید. این بهانه را که من پاسبان بودم، من پستیچی بودم، من در دادگاه نویسنده بودم و در دستم کار مهمی نبود، خدا قبول

(1) 1. مؤمن: 46.

توبه، ص: 15

نمی کند. مجری حکم ستمگر، عین خود ستمگر عذاب دارد.

صفوان گفت که من خودم هم نمی روم و نفتم و کارگروهايم را فرستادم. امام (ع) فرمودند: در نیت هست که هارون و اقوامش از مکه برگردند و کرایه شترهای را بدهند؟ عرض کرد: بله. حضرت فرمود: از زمان حرکت آنها تا برگشتشان به مکه، همین که می خواهی آنان بمانند، از آنها خواهی بود، و هر کس از آنها باشد، در قیامت، با آنها در جهنم خواهد بود. «1» این گناه است که کسی سرپا بودن ظالم را بخواهد. همین که بخواهد آمریکا سرپا باشد؛ بخواهد اسرائیل سرپا باشد؛ بخواهد يك وكيل ظالم، يك استاندار ظالم، يك فرماندار ظالم، يك اداري ظالم، يك حاکم ظالم، يك رئیس ظالم، سرپا باشد، این گناه است.

ممکن است برای شنونده این ماجرا این پرسش پیش آید که آیا موسی بن جعفر 7 خیلی تند

(1) 1. وسائل الشیعه، ج 12، ص 122.

توبه، ص: 16

نفرموده؟ این طور نیست؟ اگر ما از حضرت سؤال می کردیم، ملاک این حرف شما چیست؟ آدمی به این خوبی که پدرتان، امام صادق 7، عاشقش بود و خودتان هم به او علاقه دارید، آن وقت او با هارون به جهنم برود؟ حضرت در پاسخ به چنین سؤالی گفته است: ملاکم این آیه است: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ

﴿لَا تُنْصَرُونَ﴾ «1» میل قلبی به هیچ ستمکاری نداشته باشید؛ چون که فقط به خاطر میلтан، آتش به شما خواهد رسید حتی اگر هم هیچ کاری برایش نکنید و فقط همان میل تنها باشد، چه برسد به این که در کشورم بنشینم و آرزو کنم کلّ این نظام و کلّ این حوزه‌های علمیه به نابودی کشیده شود و آمریکا بیاید ما را نجات بدهد. طبق این آیه، خدا با این میل چه خواهد کرد؟

(1) 1. هود: 113.

توبه، ص: 17

البته، شما هم که در بدن دولت هستید! بدانید هر کدام از شما در هر پستی که هستید، از دهداری گرفته تا ریاست جمهوری، اگر ستمکار شوید، خودتان، پیروانتان، کارگزارانتان، زن و بچه‌های راضی به ستمکاری شما، طبق آیه چهل و ششم سوره مؤمن همه با هم، در اشدّ العذاب قیامت خواهید بود. استثنا هم ندارد. این گناه گناهی است که به قلب احاطه می‌کند.

گناه حرام‌خواری

گناه حرام‌خواری، گناهی است که به شکم چنگ می‌اندازد. فضل بن ربیع می‌گوید: شریک بن عبدالله بن سنان نخعی «1» در روزی که او را به دربار مهدی عباسی، قبل از هارون، آوردند، مهدی عباسی به او

(1)*. شریک دارای حسب برجسته‌ای است. این شخص عالم، از ریشه‌های قبیله‌هایی بوده که شاخص‌ترین چهره آن قبیله، وجود مبارک مالک اشتر نخعی رضوان الله تعالی علیه است که امیرمؤمنان 7 درباره‌اش فرمود: دیگر بعد از او مادری را سراغ ندارم که مانند او را بزاید؛ یعنی تك انسانی است که دیگر نباید به دنبال مثل او گشت.

توبه، ص: 18

گفت: شريك! نمی گذاریم از این دربار بروی، مگر بعد از این که یکی از این سه کار را قبول کنی: یا رئیس قو قضائی مملکت بشوی (که به تعبیر عربی آن روز، قاضی القضاات می شود)، و اگر هم این شغل را قبول نمی کنی، به جای آن، شغل معلمی بچه هایم را بپذیر. این جا ما به تو اتاقی می دهیم و تو هر روز باید بیایی و به بچه هایم درس بدهی. اگر این کار را هم نمی پذیری، امروز ناهار پیش ما بمان. شريك بن عبدالله بن سنان نخعی به فکر رفت که اگر در نهایت به هر سه پیشنهاد خلیفه نه بگوید، آحرش این خواهد بود که خلیفه دستور می دهد که جلاد گردنش را بزند و او در این صورت، جزو شهدای اصیل عالم می شود، و سخن گفتن با خود را ادامه داد که: اگر منصب قاضی القضاتی مهدی (خلیفه عباسی) را بپذیرد، با این کار، خود را در لبه جهنم قرار می دهد، و از طرفی، در صورت پذیرفتن پیشنهاد معلمی بچه های خلیفه، ممکن است آن ها پیش او درس بخوانند و فردا رئیس مملکت بشوند و مثل پدرشان بر تمام

توبه، ص: 19

اهل مملکت ظلم بکنند، او با این کار خود، شريك ظلمشان می شود؛ چون ظالم پروری کرده و علمش را به دست نااهل داده است، و او نمی خواهد ظالم پروری بکند، اما پذیرش پیشنهاد خوردن يك ناهار با خلیفه، عیبی ندارد. پس به رئیس آشپزخانه گفت، فقط از مغز استخوان و شکر، چند نوع غذا درست کند و برای ناهار بیاورد. رئیس آشپزخانه که شاهد جریان بود، رفت و بعد از دو ساعت آمد و گفت: غذا آماده است؛ سفره را چیده ایم بفرمایید! آشپز به آرامی با خودش گفت: اگر شريك بن عبدالله بن سنان امروز این غذا را بخورد، تا ابد رستگار خواهد شد؛ یعنی آشپز هم فهمید شريك با خوردن این ناهار، به چه عاقبت شومی دچار خواهد شد. سرانجام شريك بن عبدالله که غذای حرام را خورد، هم منصب قاضی القضاتی را پذیرفت و هم معلمی بچه های خلیفه را؛ چون گناه، آدم را

توبه، ص: 20

زمین گیر می کند، و لقم حرام، تمام نور خدا را از باطن می برد. «1»

روزی برای حقوق يك ماه، به شريك برات دادند و او به يك صرافی رفت تا آن را نقد کند. صراف به او گفت: مقداری از آن را الان می دهم و مقداری دیگر را ده روز بعد، و اندکی از آن را جنس می دهم. شريك اصرار کرد که باید همه آن را

همین حالا نقد بدهی. صراف که عصبانی شده بود، گفت: مگر کتان و پارچه قیمتی فروخته‌ای که پولش را نقد می‌خواهی؟ شریك گفت: نه کتان فروخته‌ام و نه پارچه قیمتی، «وَاللّٰهُ بِعَثُ دِیْنِی»! به خدا سوگند! من دینم را فروخته‌ام. ماجرای این عالم، به ما هشدار می‌دهد که خوردن مال حرام، دین‌فروشی می‌آورد. پس حرام نخورید! حرام نپوشید! در خان حرام زندگی نکنید! شغل حرام قبول نکنید! کار حرام نکنید! رشوه حرام

(1) 1. محمود شهابی، ادوار فقه، ج 3، ص 591-592.

توبه، ص: 21

نگیرید! به دنبال قصر نروید! مال يك مملکت را اختلاس نکنید! چرا که به طور قطع به دین‌فروشی دچار می‌شوید. خیلی جمل‌کوبنده‌ای است و کوه‌ها تحملش را ندارند: «وَاللّٰهُ بِعَثُ دِیْنِی»!

گلایه نکردن از بلا

شخصی به امام صادق 7 گفت: خیلی گرفتارم و تمام زندگی‌ام به هم پیچیده است. امام (ع) فرمودند: دین داری؟ عرض کرد: بله، من شیعه‌ام و عاشق شما هستم. حضرت فرمود: چرا پیش من می‌گویی گرفتاری برایم پیدا شده و زندگی‌ام به هم پیچیده شده است؟ چه پیچیدگی؟ زندگی آن‌هایی به هم پیچیده که دینشان از دست رفته، نه تو، «وَهُوَ بَلَاءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَّكْنُهُ». «1»: و آن ناراحتی است

(1) 1. إقبال الأعمال، ص 708.

توبه، ص: 22

که زمانش کم می باشد و رد می شود. پس چرا گلایه می کنید؟ این هم نکته ای درباره گناه و معصیت.

معاشرت با اهل فساد، از نقاط بسیار خطرناک گناه

یکی از نقطه های بسیار خطرناک گناه، معاشرت با اهل فساد است. آنهایی که می خواهند آدم بشوند، به این نقطه هم عنایت کنید. کتاب شریف پر قیمت کشف الغمه علی بن عیسی اربلی که از زیباترین کتاب های شیعه است در سه جلد، نقل می کند که منصور دوانیقی با خطّ خودش نامه ای را برای حضرت صادق 7 نوشت و به پیکی داد تا آن را از بغداد به مدینه ببرد. وقتی پیک، نامه را در مدینه به امام صادق 7 رساند. امام (ع) نامه را داخل اتاق برد و آن را خواند. منصور در نیم خط نوشته بود: «تَصْحَبْنَا لِتَنْصَحَنَا؟»: آیا حاضر نیستی در دربار

توبه، ص: 23

ما بیای و در میان درباریان ما بنشین، چیزی هم از شما نمی خواهم جز این که ما را فقط نصیحت کنی همین؟ امام (ع) که منصور ملعون را می شناخت و می دانست که او میّت شده و دیگر افقی برایش نمانده که صفات خدا از آن افق طلوع کند (ما افراد را نمی شناسیم، ولی امام (ع) که آنها را می شناسند)، به پیشنهاد منصور، در واقع به هم انسان ها، جواب دادند: «مَنْ ارَادَ الدُّنْيَا لَا يَنْصَحْكَ»¹: کسی که مادی گرا است؛ کسی که فقط دنبال دلار است و کار دیگری ندارد؛ کسی که تنها دنبال پول است، کاری با خدا، با آخرت، با انبیا ندارد و او فقط دنبال دنیا است و می گوید زندگی همین است و باید در این چارچوب، ثروت اندوخت و آن را مصرف کرد و با آن خوش گذراند و سپس مرد و بعد از مردن هم خبری نیست. علیه خدا و انبیا هم این حرف ها را می زند. خدا در 114 کتاب، انبیا، همه 124 هزار نفرشان،

و

(1) 1. کشف الغمه، ج 2، ص 427.

توبه، ص: 24

ائمه، همه آنها فرمودند: بعد از مردن خبرهایی است، آن هم خبرهای عظیم: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» «1»، نه خبرهای دست کم و معمولی. منصور! اینهایی که دنبال پول و ثروت هستند و اطراف تو زیادند، هرگز خیرخواه نیستند، آنها هیچ کدام علاقه‌ای به تو ندارند. پول می‌خواهند، تو باشی یا پدرت، و یا پسرت. خود تو برای آنها موضوعیتی نداری، و اما انسانی که آخرت را بخواهد، هم‌نشین و هم‌صحبت با تو نمی‌شود. چنین شخصی يك جلسه هم نمی‌آید با تو بنشیند؛ چون نشستن همان و از دست دادن آخرت همان (معنای عمومی این سخن آن است که: ای مردم! با مفسدین حرفه‌ای رفاقت نکنید؛ معاشرت نکنید؛ رفت و آمد نکنید؛ معاشرت با مفسدین، برپادهند آخرت است). منصور نام امام صادق 7 را خواند و گفت: جعفر صادق 7، قوی‌ترین و استوارترین

(1) 1. نبأ: 1- 2.

توبه، ص: 25

ترازو را به من داد که من با این ترازو بتوانم اهل دنیا و اهل آخرت را بشناسم.

این هم يك گناه، معاشرت با مردم بی‌دین و رفت و آمد با خانواده‌های بی‌دین. چه بسا که این رفت و آمدها بعد از این که بیست سال همسران و دختران شما همگام و همراه با عفت و حجاب فاطم زهرا 3 بودند، از طریق این بی‌دینان، هرچند که اقوامتان باشند، این عفت و حجابشان بر باد برود. قرآن به شما اجازه می‌دهد در صورت ترس از اثر مفسدان در زن و بچه‌هایتان و خودتان، حتی با برادران، پدرانتان و اقوامتان رفت و آمد نکنید.

مصعب بن عمیر و گسستن رابطه خویشاوندی

مگر مصعب بن عمیر تك پسر نبود؟ مگر در سن هجده سالگی با ایمان صادقانه به پیامبر (ص) ایمان نیاورد؟ مگر وقتی پای تبلیغ دین در میان آمد، پیغمبر 6 این جوان هجده ساله را از مکه صدا نزد و نفرمود، به مدینه برود و دین را آنجا تبلیغ کند؟

توبه، ص: 26

ی

عنی هر چند با این هجرت تبلیغی، ممکن است رابطہات با پدر و مادر قطع شود، به او نگفت، برو و هر دو سه ماه، یکبار برگرد، و به پدر و مادر سری بزن. او در چند سالی که مدینه بود، پدر و مادرش را ندید. فقط در این سالها يك روز عمویش به مدینه آمد و به نزد پیامبر رفت و گفت: یا رسول الله! من نیامده‌ام، مسلمان شوم. من جزو مکه‌ای‌ها هستم. این مصعب، برادرزاد من، تك پسر است. مادرش از دوری‌اش دارد دق می‌کند و پدرش هم دارد از فراقش می‌میرد. به او بگویند، يك سفر با من به مکه بیاید و پدر و مادرش را ببیند و برگردد. پیامبر (ص) به دنبال مصعب فرستاد. مصعب درحالی که پوست خشک شده گوسفندی را به صورت پیراهن به تنش کرده بود و از شدت نداری، روزها به کارگری می‌رفت و دو درهم مزد می‌گرفت، به نزد پیامبر (ص) آمد. اشک در چشمان پیامبر (ص) جمع شد و گفت: من او را با دو چشم خودم در مکه دیدم که پدر و مادر این جوان بهترین غذا را به او می‌دادند و

توبه، ص: 27

زیباترین لباس را به او می‌پوشاندند، ولی «هَذَا رَجُلٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ»¹: این مردی است که خدا دلش را با ایمان نورانی کرده است. در سای این نور، ببینید او چه نوع زندگی را بر چه نوع زندگی برگزیده است؟ مصعب آمد و سلام کرد و گفت: یا رسول الله! با من فرمایشی دارید؟ پیامبر (ص) گفت: آری مصعبم. این فرد کیست؟ مصعب گفت: عموم است آقا جان! پیامبر (ص) گفت: او نود فرسخ راه از مکه آمده و می‌گوید، مادرش دارد دق می‌کند و پدرش دارد سخته می‌کند. عمومیت می‌گوید يك سفر تا مکه بیا تا پدر و مادر تو را ببینند و سپس برگرد. مصعب گریست و گفت: نمی‌دانم چه کار کنم؛ نمی‌دانم یا رسول الله⁶ بروم یا نروم؟ در این گفتگو بودند که جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول الله⁶ خدا می‌فرماید، مصعب، متعلق به من است و نرود.

(1) 1. مستدرک الوسائل، ج 3، ص 257.

توبه، ص: 28

پروردگارا! کاش می شد نزد فرشتگانت اسم ما را هم ببری و بگویی این ها متعلق به من هستند تا ما اگر هزار کانال ماهواره است، به سراغشان نرویم. اگر این همه بدحجاب و بی حجاب هست، به سراغشان نرویم. این همه مال حرام دریاوار پهن است، به سراغ يك ربالشان نرویم.

به هر حال، خداوند این اجازه را به ما داده که با مفسدین هرچند پدران و مادرانمان باشند، معاشرتی نداشته باشیم، مگر این که پدر و مادر کافر باشند، ولی مفسد نباشند، که آن جا را فرموده: «وَأَحِبُّهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»¹: در دنیا پسندیده با آنها رفتار کنید، اگر پدر و مادری هستند که توان اثرگذاری ندارند.

خداوند چنان که گفتیم، گفت: نه، مصعب نرود؛ مصعب متعلق به من است.

عجب مقامی دارد این مصعب و عجب ارزشی. در طول سال، حداقل بیست میلیون زائر، به منطق احد

(1) 1. لقمان: 15.

توبه، ص: 29

در مدینه می روند و قبر مصعب را که کنار قبر حمزه سیدالشهداء است، به عنوان شهید راه ایمان، زیارت می کنند؛ این است ارزش ایمان، اخلاق، عمل صالح، توبه.
